

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۶۷-۸۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۲ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵



مفهوم عبادت از دیدگاه ابن تیمیه عبدالمحمد شریفات*

چکیده

مهم‌ترین آموزه دینی پیامبران الهی، دعوت به یکتاپرستی است. پرستش یکی از نیازهای ثابت و همگانی انسان است، که زمان هیچ‌گاه نمی‌تواند در آن تأثیر داشته باشد. در مقاله حاضر، کوشیده‌ایم مفهوم عبادت را با توجه به دیدگاه ابن تیمیه بررسی و نقد کنیم. همچنین، در این مقاله سعی شده است با بررسی واژه «عبادت» در لغت و بیان دیدگاه مفسران، دیدگاه ابن تیمیه نقد شود. در بخش دیگری از مقاله به مصادیقی پرداخته شده که ابن تیمیه آنها را شرک در عبادت می‌دانست. متأسفانه خطا در فهم معنای عبادت، انگیزه ستیزه‌جویی و مشرک دانستن موحدان پاک‌سرشت شده است. لذا بیان دقیق مفهوم عبادت، دست بهانه‌جویان را کوتاه می‌کند و مسلمانان را در عبادت راستین الهی استوار می‌گرداند.

کلیدواژه‌ها: عبادت، اطاعت، وهابیت، ابن تیمیه.

مقدمه

پرستش امری غریزی و از نیازهای فطری بشر است. انسان با عبادت به یک احساس معنوی و فرامادی خود پاسخ می‌دهد و لازمه هر احساس طبیعی این است که پاسخ دادن به آن موجب لذت و ابتهاج است و پایه‌ای از پایه‌های سعادت بشر را تشکیل می‌دهد. لذا مسئله عبادت از مسائل بسیار مهمی است که هم اسلام بر آن تأکید کرده و هم مسلمانان به آن اهتمام داشته‌اند.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا با وجود چنین توصیف و جایگاهی از عبادت در اسلام و بین مسلمانان، آیا مفهوم جامعی از آن طرح شده است. آیا آنچه در لغت از آن تعریف شده با مفهوم اصطلاحی آن مساوی است؟ از گذشته تا به امروز شمار فراوانی از علما در خصوص مفهوم لغوی و اصطلاحی عبادت قلم زده‌اند و تعاریف کم و بیش مختلفی از آن داشته‌اند. اما متأسفانه در قرن هفتم ابن تیمیه تعریف کاملاً نادرستی از عبادت پیش کشید که صدمه فراوانی بر جهان اسلام وارد کرد که تاکنون جامعه اسلامی تحت تأثیر آن است و مفاسد فراوانی به دنبال داشته است، که یکی از مهم‌ترین آنها این است که گروه زیادی از مسلمانان را از دایره اسلام خارج دانسته است. لذا در این نوشتار ابتدا می‌کوشیم دیدگاه ابن تیمیه را درباره مفهوم عبادت، مصادیق عبادت، و شرک بیان کنیم و سپس به نقد آن بپردازیم.

عبادت در لغت

از سخنان زبان‌شناسان استفاده می‌شود که عبادت همان خضوع، فروتنی و اطاعت است. از باب مثال، زبیدی، جوهری و ابن‌منظور هر یک عبادت را به معنای طاعت، و عبودیت را به معنای خضوع و تذلل تعریف می‌کنند. زبیدی می‌گوید: «عبادت، به کسر عین، به معنای «طاعت» است، و اگرچه بعضی از اهل لغت عبادت را به معنای «انجام

عملی که رضایت خداوند را در پی داشته باشد» تعریف کردند اما تعریف اول قوی است.^۱ جوهری می‌گوید: «عبادت همان طاعت است. تعبید یعنی کوچک شمردن. راه مُعَبَّد به معنای راه هموار شده است». ^۲ ابن منظور نیز می‌گوید: «عبادت به معنای طاعت است». ^۳ همچنین راغب در المفردات در معنای عبادت می‌نویسد: «عبودیت به معنای اظهار تذلل است و معنای عبادت از عبودیت رساتر است. زیرا به معنای نهایت تذلل است و جز خداوند هیچ کس سزاوار آن نیست». ^۴

ابن تیمیه نیز در معنای لغوی عبادت می‌نویسد: «عبادت در لغت به معنای «ذل» - خضوع - است، کما اینکه به «طریق معبد» راه هموار شده گفته می‌شود». ^۵ واژه ذُل مصدر ذلیل است و در لغت به معنای «هَوْن» است، کما اینکه واژه «هَوْن» به معنای سکینه و وقار و همچنین به معنای رام شدن و تسلیم بودن است. ^۶ لذا عبادت در لغت را می‌توان رام شدن و تسلیم بودن معنا کرد. البته به نظر می‌رسد چنین برداشتی صحیح نیست. زیرا بین عبودیت و عبادت فرق است، کما اینکه لغت‌شناسان به آن تصریح کرده‌اند.

زبان‌شناسان عبودیت را به معنای تذلل و خضوع، و عبادت را به معنای غایت خضوع تعریف کردند و فرقیشان به خوبی واضح است. زیرا یکی مصدر و دیگری اسم مصدر است. البته در معنای عبادت جای بحث و اشکال است. زیرا بر فرض اینکه عبادت اسم مصدر باشد باز اسم مصدر دلالت بر وقوع حدث می‌کند، کما اینکه مصدر بر حدث دلالت می‌کند (یعنی عبودیت مصدر و عبادت اسم مصدر خواهد بود) و باز قید «نهایت» قیدی اضافی خواهد بود. زیرا اسم مصدر فقط بر صدور حدث دلالت می‌کند نه بیشتر. اگر کسی بگوید عبودیت و عبادت هر دو مصدر هستند باز اشکال فوق به قوت خود باقی است، این در

۱. محمد بن محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۸، ص ۳۳۰.

۲. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۰.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۵۷.

۵. «وَالْعِبَادَةُ أَصْلُ مَعْنَاهَا الذَّلُّ أَيْضًا يُقَالُ طَرِيقُ مَعْبِدٍ إِذَا كَانَ مَذَلًّا قَدْ وَطَّنَتْهُ الْأَقْدَامُ» ابن تیمیه، العبودية، ص ۴۸.

۶. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۳۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح فی اللغة، ج ۲، ص ۲۶۰.

حالی است که بیشتر زبان‌شناسان معنای عبودیت را مصدری و معنای عبادت را اسم مصدری گرفته‌اند.

در هر صورت بر فرض اینکه میان دو واژه فرقی نباشد و معنای آن تسلیم و رام شدن باشد پای‌بند بودن به معنای لغوی و توجه نکردن به نقل این کلمه از معنای لغوی به اصطلاح شرعی، موجب گمراهی شده است و تالی فاسد بسیاری به دنبال داشته است؛ زیرا یقین داریم که عبادت به معنای لغوی آن، یعنی «خضوع» و «فروتنی» و «تسلیم بودن»، موجب شرک و کفر نمی‌شود، وگرنه همه مردم کافر و مشرک‌اند؛ و هر فردی در مقابل فرد دیگر نوعی خضوع و فروتنی دارد. برای مثال، زن مطیع شوهر و فرزند در برابر پدر تسلیم است. رسولان الهی نیز از پدران خود اطاعت می‌کردند و در برابر آنها تسلیم و خاضع بودند. خداوند در قرآن، اطاعت از پدر و مادر را لازم و واجب دانسته، دستور داده است فرزندان در برابر آنها خاضع و فروتن باشند.

بنابراین، واژه «عبادت» در شریعت اسلام به معنای ویژه‌ای به کار رفته است و به معنای لغوی اختصاص ندارد؛ مانند کلمه‌های صلوة، زکوة و صیام که در اصطلاح شرع در معنای ویژه‌ای به کار رفته‌اند؛ و لذا بعضی از اهل لغت (راغب در مفردات و ...) به چنین نکته ظریفی ملتفت شده‌اند و در تعریف لغوی به آن اشاره کرده‌اند.

مفهوم اصطلاحی عبادت

ابن تیمیه درباره مفهوم عبادت می‌نویسد: «مفهوم عبادت از دو عنصر ساده تشکیل شده است».^۱ وی در کنار معنای لغوی عبادت [که خضوع و تسلیم بودن است] عنصر جدیدی به نام «حب» اضافه کرده، معتقد است بدون این عنصر عاطفی و وجدانی، عبادتی که خداوند آن را هدف آفرینش و انگیزش رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی معرفی کرده، محقق نمی‌شود.^۲ بنابراین، به اعتقاد ابن تیمیه تحقق دو عنصر و شرط،

۱. ابن تیمیه، العبودية، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۳۱.

همراه با یکدیگر، در عبادت ضروری است: ۱. «نهایت خضوع برای خدا»؛ ۲. «نهایت درجه محبت برای خدا». ممکن است کسی بگوید چنین تعریفی از ابن تیمیه نادرست است و ایشان عبادت را در کتاب العبودیه^۱ به «الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمُ جَامِعٍ لِكُلِّ مَا يَجِبُهُ اللَّهُ وَبِرْضَاهُ» تعریف کرده است. برای رد چنین اشکالی به بیان حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه می‌پردازیم.

حقیقت عبادت از نظر ابن تیمیه

به نظر می‌رسد خلطی در مفهوم توحید و گستردگی آن در بیان تعریف ابن تیمیه صورت گرفته است. زیرا عموماً بزرگان تعریف ابن تیمیه از حقیقت عبادت را چنین بیان می‌کنند: «هر چیزی که خدا آن را دوست بدارد و از آن خشنود شود، از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری، عبادت است؛ مانند: نماز، زکات، نیکی به والدین و صله رحم».^۲ در جایی دیگر می‌نویسد: «مفهوم عبادت، عبارت است از نهایت خضوع همراه با نهایت حب»؛^۳ و در واقع نهایت خضوع و نهایت حب دو رکن لاینفک تعریف ایشان است. و اما تعریفی که بزرگان از ابن تیمیه نقل کرده‌اند بیشتر ناظر به گستردگی مفهوم عبادت است. یعنی بیانگر این است که آیا هر طاعتی عبادت محسوب می‌شود یا نه و به عبارت دیگر، آیا عبادت با طاعت مساوی است یا هر عبادتی طاعت است، ولی هر طاعتی عبادت نیست.

و پرسشی که از ایشان در کتاب العبودیه در خصوص مفهوم و گستردگی عبادت نقل شده، «وَهَلْ مَجْمُوعُ الدِّينِ دَاخِلٌ فِيهَا أَمْ لَا؟»؛^۴ «آیا همه دین داخل در مفهوم عبادت است یا نه»، یکی از بهترین ادله در تأیید مدعا (خلط میان مفهوم عبادت و گستردگی آن)

۱. ابن تیمیه، العبودیه، ج ۱، ص ۴۳.

۲. «الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمُ جَامِعٍ لِكُلِّ مَا يَجِبُهُ اللَّهُ وَبِرْضَاهُ مِنَ الْأَقْوَالِ وَالْأَعْمَالِ الْبَاطِنَةِ وَالظَّاهِرَةِ»؛ همان، ص ۴۳.

۳. «الْعِبَادَةُ الْمَأْمُورُ بِهَا تَنْتَضِعُ مَعْنَى الذَّلِّ وَمَعْنَى الْحَبِّ فَهِيَ تَنْتَضِعُ غَايَةُ الذَّلِّ لِلَّهِ بِغَايَةِ الْمَحَبَّةِ لَهُ»؛ همان، ص ۴۸.

۴. «فَقَدْ سُئِلَ شَيْخُ الْإِسْلَامِ ... فَمَا الْعِبَادَةُ؟ وَمَا فُرُوعُهَا؟ وَهَلْ مَجْمُوعُ الدِّينِ دَاخِلٌ فِيهَا أَمْ لَا؟ وَمَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟ وَهَلْ هِيَ أَعْلَى الْمَقَامَاتِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَمْ فَوْقَهَا شَيْءٌ مِنَ الْمَقَامَاتِ؟»؛ همان، ص ۴۳.

است. البته ادله دیگری، از قبیل برداشت علمای بعدی و نقل آن به عنوان تعریف در کتب خویش، وجود دارد.

اشکالی که می‌توان بر این تعریف ابن تیمیه وارد دانست این است که وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، ارائه نکرده است و کلید حل اختلاف، تفسیر صحیح از لفظ «عبادت» است؛ زیرا آنچه باعث اختلاف شده، تفسیر صحیح از لفظ عبادت است؛ در حالی که او فقط به مصادیق شرک در عبادت از دیدگاه خود پرداخته است. البته اینکه بگوییم وی تعریفی برای عبادت، به معنای خاص آن، طرح نکرده صحیح نیست و چنان که گذشت تعریف ابن تیمیه از مفهوم عبادت عبارت است از: «نهایت خضوع» همراه با «نهایت درجه محبت برای خداوند». کما اینکه ابن تیمیه در جای دیگری نیز در خصوص گستردگی عبادت می‌نویسد: «وَتَسْأَلُ عَنِ الْعِبَادَةِ وَالْعِبَادَةُ هِيَ الطَّاعَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِيمَا أَمَرَهُ بِهِ وَفِيمَا نَهَا عَنْهُ فَقَدْ أَثَرِ عِبَادَةِ اللَّهِ»؛^۱ درباره عبادت می‌پرسید، در حالی که عبادت خدا همان طاعت است. زیرا طاعت خدا با امتثال اوامر و نواهی‌اش محقق می‌شود.^۲

اگر عبارت فوق (فان قيل فما الجامع لعبادة الله ...) را در کنار عبارت سابق (الْعِبَادَةُ هِيَ اسْمُ جَامِعٍ لِكُلِّ مَا يَحِبُّهُ اللَّهُ وَيَرْضَاهُ ...) قرار دهیم به خوبی روشن می‌شود که عبارت سابق مطلق است و عبارت فوق خاص است؛ یعنی در عبارت سابق هر نوع عملی که مورد رضایت خدا واقع شود به آن عبادت اطلاق می‌شود و به عبارتی هر طاعتی عبادت محسوب می‌شود، در حالی که در عبارت فوق انجام واجبات و ترک محرمات عبادت شمرده می‌شود؛ و به عبارت دیگر، هر طاعتی عبادت نیست بلکه اطاعتی که شامل انجام واجبات و ترک محرمات باشد «عبادت» نامیده می‌شود. لذا هر عبادتی طاعت است اما عکس آن صحیح نیست. پس با این بیان روشن شد که ابن تیمیه طاعت را مساوی با عبادت نمی‌داند.

۱. ابن تیمیه، الايمان، ص ۲۳۱.

۲. همان.

با توجه به سه بیان متفاوت ابن تیمیه در مفهوم و گستردگی عبادت می‌توان گفت ابن تیمیه طاعت (انجام اوامر و اجتناب از نواهی) را به عنوان جامع برای ماهیت عبادت ذکر کرده است و نهایت خشوع و خضوع همراه با نهایت حب را به عنوان مفاهیم ضمنی، که جزءالمفهوم هستند، به کار برده است. البته می‌توان از کلمات ابن تیمیه دو گونه استظهار کرد.

۱. عبادت را نهایت خضوع همراه با نهایت حب به قصد طاعت معبود می‌داند.
۲. عبادت را نفس نهایت خضوع همراه با حب دانسته، طاعت معبود را نتیجه آن می‌داند، که نظریه اول معتبرتر است.

برای توضیح مطلب مقدمتاً باید گفت آن‌طور که از ظاهر برخی عبارات ابن تیمیه استفاده می‌شود نفس عمل عبادت خدا نیست، بلکه طاعتی که همراه با اتیان عمل عبادی صورت می‌گیرد سبب تحقق عبادت است. پس اگر خدا امر به صله رحم کند نه تنها امتثال امر خدا مقرب است بلکه اظهار طاعت و انقیاد از مولا نیز عبادت خداست. طاعت خدا، هم به امتثال امر به صلاة حاصل است و هم به امتثال امر به صله رحم یا کسب معاش. به عبارت دیگر، از دیدگاه ابن تیمیه، هر عملی که در آن قصد قربت از طریق امتثال امر خدا باشد، آن عمل حتماً عبادت است، آن هم از جهت طاعت بودن آن برای امر خدا. با این توضیحات، شاید ما به این نتیجه برسیم که هسته مرکزی در عبادت از دیدگاه ابن تیمیه عبارت است از تقرب از طریق طاعت به امتثال امر الهی، که در این امر نوع عمل دخیل نیست، اگرچه برخی اعمال اگر به طور جدّ و از روی عقل اتیان شوند همیشه فقط یک جنبه دارند و آن هم جنبه مقرّیبت از طریق طاعت است مانند صلاة؛ و در برخی اعمال، مثل دعای خاشعانه و متضرعانه، جنبه عبودیت در آنها نسبت به سایر جنبه‌ها بسیار بارز است.

این تفسیر اول در خصوص تعریف ابن تیمیه از عبادت بود. حال بینیم تعریف ابن تیمیه بر اساس این تفسیر در کدام یک از مبانی فکری در تحلیل عبادت جای می‌گیرد. بر اساس این تفسیر، می‌توان گفت از واژه «قصد طاعت» نزد ابن تیمیه عنصر

اعتقاد به طاعت محض، که ملازم با اعتقاد به حاکمیت و مشرّعیّت مطاع است، مراد است، که در این صورت این طاعت، نوعی طاعت در عرض طاعة الله است نه طاعتی در طول طاعت خدا، مثل طاعت از رسول خدا ﷺ. لذا اطاعت این چنینی مستلزم تصور استقلال مطاع ولو صرفاً در تشریع و تقنین و صدور اوامر است و این اعتقاد نوعی اعتقاد به ربوبیت است. لذا طبق این بیان، می توان مدعی شد که ابن تیمیه مبنای اول را اتخاذ کرده است.

پس نزد ابن تیمیه تعریف عبادت به طاعت بدین معنا است که عمل عبادی حاکی از طاعت معبود که به امثال امر او یا نهی او، محقق می شود هر گاه این فرمان برداری به سوی خدا جهت گرفته باشد توحید است ولی اگر به سوی غیر خدا جهت گیری کند شرک عبادی است، و چنین موردی فقط در صورتی تحقق می یابد که طاعت غیر در عرض طاعت خدا باشد نه در طول آن. بنابراین، نفس عمل باید مأمور به خود خداوند نباشد و از اینجا بحث روایی در مورد احادیث وارده در مورد مثلاً توسل و غیره نزد ابن تیمیه موضوعیت می یابد و جنبه اساسی پیدا می کند.^۱

ادله ابن تیمیه

ابن تیمیه برای اثبات ضرورت لحاظ قید «محبت» در تعریف عبادت به آیاتی استناد می کند:

۱. آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾^۲ (و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بت ها به خود] ستم کرده اند).

۱. سایت پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت شناسی، به آدرس <http://alwahabiyah.com>

۲. سوره بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

استدلال ابن تیمیه

خداوند درباره مشرکان می‌فرماید: مشرکان برای خداوند «ند» و شریک قرار می‌دادند. «انداد» را همانند خداوند دوست می‌داشتند اما محبت مؤمنان به خداوند به مراتب بیشتر از محبت مشرکان به بت‌هایشان بود. زیرا مؤمنان به خداوند علم داشتند و حب به خدا بعد از معرفت حاصل می‌شود و از طرف دیگر، مؤمنان همه حبشان را برای خداوند اختصاص دادند ولی مشرکان بخشی از محبت خویش را برای خداوند قرار دادند و در واقع محبت را بین خداوند و انداد خویش تقسیم کردند؛ و روشن است که عمل مؤمنان بالاتر است.^۱ بنابراین، باید نسبت به خداوندی که تمام نعمت‌هایش را به ما بخشیده است کمال محبت را داشته باشیم.

۲. آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...﴾^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند...).

۳. ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۳ (بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و سراهایی را که خوش می‌دارید نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی‌کند).

۴. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۴ (بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است).

۱. ابن تیمیه، أمراض القلوب وشفاؤها، ص ۶۳.

۲. سوره مائده (۵)، آیه ۵۴.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۲۴.

۴. سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

ابن تیمیه از آیات فوق این گونه برداشت کرده است که قید محبت در مفهوم عبادت، ضروری بلکه جزء لاینفک عبادت است.

روایات

ابن تیمیه با استناد به برخی روایات در صدد اثبات مدخلیت قید محبت در مفهوم عبادت است:

۱. «از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: هر کس سه خصلت داشته باشد حلاوت ایمان را خواهد چشید: ۱. خداوند و پیامبر اکرم نزد او از همه مردم محبوبتر باشند؛ ۲. مردم را فقط برای رضای خداوند دوست داشته باشد؛ ۳. از ورود در کفر کراهت داشته باشد، همان گونه که از دخول در آتش کراهت داشته باشد؛ بعد از اینکه خداوند او را از کفر رهایی بخشید».^۱

۲. «پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: قسم به خدایی که جانم در دست اوست ایمان نمی آورد هیچ یک از شما مگر اینکه من نزد او از مال و فرزند و همه مردم محبوبتر باشم».^۲

۳. «عمر بن خطاب نقل می کند که به پیامبر عرض کردم به خدا قسم شما نزد من از همه چیز محبوبتر هستید مگر جانم. حضرت فرمودند نه کافی نیست بلکه باید من نزد شما حتی از جانتان محبوبتر باشم. عمر عرض کرد به خدا قسم شما از جانم نیز محبوبتر هستید».^۳

نقد دیدگاه ابن تیمیه

۱. تعریف ابن تیمیه فاقد جامعیت و مانعیت است.

زیرا تعریف ابن تیمیه شامل سجده ملائکه به حضرت آدم ﷺ و سجده حضرت یعقوب ﷺ و خانواده اش بر حضرت یوسف ﷺ می شود و دو رکن مهم، که یکی «نهایت

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۸.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۹.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۹.

خضوع» و دیگری «نهایت حب» در حق حضرت آدم عليه السلام و حضرت یوسف عليه السلام محقق شده است، در حالی که هیچ کدام از مسلمانان، بلکه انبیاء و بالاتر از آن، خداوند، این اعمال را عبادت غیر شمرده است و حتی در مورد حضرت آدم عليه السلام سجده نکردن شیطان بر او را عصیان شمرده است. لذا معلوم می‌شود عمل ملائکه (سجود) در مورد حضرت آدم عليه السلام نه تنها عبادت غیر نیست، بلکه عبادت عین عبادت خدا است. حال آنکه طبق تعریف ابن تیمیه باید موارد فوق عبادت محسوب شود، با این حال هیچ کس چنین چیزی را حتی تصور نکرده است.

و اما تعریف جامعیت ندارد، زیرا افراد کاهل در نماز را در بر نمی‌گیرد؛ یعنی کسی که در نماز خواندن کاهلی کند طبیعتاً از کسی که نمازش را اول وقت می‌خواند خضوع و خشوع کمتری دارد، یا به تعبیر ایشان نهایت خضوع و خشوع در حق وی منطبق نمی‌شود، ولی باز هم نماز آن عبادت محسوب می‌شود و هیچ کس نگفته است نماز خواندن وی عبادت نیست، در حالی که طبق تعریف نباید عمل او (نماز خواندن) عبادت شمرده شود.^۱

۲. ابهام در تعریف عبادت

ابن تیمیه بالأخره بیان نکرده است که تعریف اصطلاحی‌اش را از تعریف لغوی گرفته است یا نه. زیرا وی در تعریف لغوی، عبادت را به معنای ذل، یعنی تسلیم بودن، معنا کرده است؛ و به عبارت دیگر، عبادت را مصدری معنا کرده و قید «غایت» را به تعریف افزوده است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که بالأخره ایشان در لغت عبادت را مصدری معنا کرده‌اند و در صورتی که بخواهد از معنای لغوی بهره بگیرد باید خود معنا را به کار برد نه اینکه قید دیگری به آن اضافه کند؛ و بر فرض که بخواهد عبادت را به معنای دیگری، یعنی اسم مصدری، بگیرد باز هم قید «غایت» اضافی است. زیرا مراد ایشان از «غایت» صرف حصول فعل نیست، بلکه مرادشان حصول فعل به نحو اکمل است و به عبارت دیگر، آخرین درجه خضوع و تسلیم بودن را قصد کرده‌اند و چنین معنایی از اسم

۱. جعفر سبحانی، الاسماء الثلاثة اله والرب والعبادة، ص ۴۱.

مصدر به دست نمی‌آید و اضافه کردن آن نیاز به دلیل دارد، در حالی که ایشان دلیلی اقامه نکرده‌اند.

۳. بنا بر تعریف ابن تیمیه بر هیچ یک از مسلمانان عنوان «شرک» منطبق نمی‌شود. زیرا ایشان عبادت را نهایت خضوع همراه با غایت حب بیان کرده‌اند؛ یعنی دو قید اساسی «غایت حب» و «غایت خضوع» را در تعریف عبادت لحاظ کرده‌اند، کما اینکه آخرین مرحله حب را تتمیم^۱ قلمداد کرده‌اند و مقصودشان از غایت حب همین مرحله است. از آن طرف هیچ یک از معاندان، که حب و تواضع نسبت به بزرگان خویش انجام می‌دهند، به مرحله تتمیم نمی‌رسد؛ یعنی آن کسی که نسبت به ولی‌ای از اولیای الهی محبت داشته باشد یا اکرام و تعظیمی کند، وقتی از او بپرسند که آیا خدا نزد شما محبوب‌تر است یا فلان ولی، بی‌شک خواهد گفت: اولاً، قیاس شما مع الفارق است و محبت خدا قابل قیاس نیست؛ ثانیاً اگر محبتی نسبت به ولی‌ای از اولیای الهی وجود دارد این محبت در عرض محبت خدا نیست، بلکه در طول محبت الهی است؛ یعنی از آنجایی که مطلوب خداوند است و به سبب علاقه و محبت به خدا، محبت به اولیای او حاصل می‌شود.

۴. بنا بر تعریف ابن تیمیه، مسلمانان پیشین (هفت قرن گذشته) اعم از مردم و بزرگان مذاهب و علما، بلکه حتی صحابه، موحد نیستند. زیرا بیشتر مردم اصلاً معنای تتمیم را نمی‌دانند تا بخواهند به آن مرحله از محبت برسند و عموم علما نیز معتقد بودند اساساً اطلاقی محبت در مورد خداوند حقیقی نیست، بلکه نوعی مجازگویی است. کما اینکه در مورد صحابه هیچ‌گونه تصریحی بر شرط دانستن «غایت محبت» (تتمیم) وجود ندارد؛ و فرض این است که ابن تیمیه خود را سلفی می‌داند و معتقد است بهترین امت همان مسلمانانی هستند که در سه قرن اول می‌زیستند و فهم آنها از سنت اولی است.

۱. «فَلَفْظُ الْعِبَادَةِ مُتَضَمِّنٌ لِلْمَحَبَّةِ مَعَ الذَّلِّ كَمَا تَقْدُمُ وَلِهَذَا كَانَتْ مُحِبَّةُ الْقَلْبِ لِلْبَشَرِ عَلَى طَبَقَاتٍ أَحَدُهَا الْعَلَاقَةُ فَهُوَ تَعْلُقُ الْقَلْبَ بِالْمَحْبُوبِ ثُمَّ الصَّبَابَةُ وَهُوَ انْصِبَابُ الْقَلْبِ إِلَيْهِ ثُمَّ الْغَرَامُ وَهُوَ الْحَبُّ الْأَلَزَمُ ثُمَّ الْعِشْقُ وَآخِرُ الْمَرَاتِبِ هُوَ التَّيَمُّمُ وَهُوَ التَّعَبُّدُ لِلْمَحْبُوبِ»؛ ابن تیمیه، أمراض القلب وشفافوها، ص ۷۰.

۵. بنا بر تعریف ابن تیمیه، جز تعداد اندک و قابل شمارش، بلکه بهتر بگوییم جز ابوبکر، نباید کسی خود را مسلمان بداند، و بالاتر از آن مشرک شمرده می‌شوند. زیرا ایشان معتقد است عبادت متضمن «کمال خضوع» همراه با «کمال محبت» است. از سوی دیگر، ایشان کمال محبت را «خِلَّت» می‌داند. وی در کتاب أمراض القلب و شفاؤها درباره «خِلَّت» می‌نویسد: «وَأَنَّ الْخَلَّةَ هِيَ كَمَالُ الْمَحَبَّةِ الْمُسْتَغْرِقَةِ لِلْحُبِّ».^۱ بعد در آخر به حدیثی استناد می‌کند که مقام ابوبکر را مقام خلیل الله می‌داند.^۲ با این فرض فقط ابوبکر موحد است.

۶. اضافه کردن قید «محبت» بدون ارائه هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده‌ای، اعم از قرآنی و روایی، در این زمینه صورت گرفته است. یا به عبارت دیگر، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که نظر ابن تیمیه را تأیید کند. ابن تیمیه برای اثبات قید «محبت» به آیات^۳ (از قبیل مائده: ۵۴، بقره: ۱۶۵، توبه: ۲۴، آل عمران: ۳۱) و روایاتی^۴ استناد کرده است که هیچ یک مدعای وی را اثبات نمی‌کند بلکه تخصصاً خارج از موضوع است. وی با جزئی‌نگری در آیات به دنبال اثبات اصل و رکنی از ارکان عبادت است، در حالی که آیه مقصودش را نه فقط اثبات نمی‌کند بلکه حتی مؤید نیست. زیرا در واقع آیه عمل مشرکان را به خاطر محبت رد نمی‌کند. زیرا محبت از لوازم اعتقاد است نه از ارکان؛ یعنی شخص بعد از معرفت و اعتقاد پیدا کردن به معبود خود علاقه‌اش حاصل می‌شود، بلکه آیه مشرکان را به جهت شریک قرار دادن برای خداوند مؤاخذه می‌کند.

علاوه بر آن، عموم متکلمان از اهل سنت محبت را بخشی از اراده یا خود اراده می‌دانند که اطلاق آن را در خصوص خداوند صحیح نمی‌دانند و معتقدند محبت در

۱. ابن تیمیه، أمراض القلب و شفاؤها، ص ۶۸.

۲. «مَا ثَبَتَ فِي الصَّحِيحِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ لَوْ كُنْتُ مَتَخِذًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا»؛ همان.

۳. سوره مائده (۵)، آیه ۵۴؛ سوره توبه (۹)، آیه ۲۴؛ سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۱.

۴. «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ نَفْسِي فَقَالَ: "لَا يَا عُمَرُ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِكَ" فَقَالَ: فَوَاللَّهِ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي فَقَالَ: "الآنَ يَا عُمَرُ"».

حقیقت به ذات باری تعالی تعلق نمی‌گیرد مگر به نحو مجاز، و اطلاق مجاز از باب اطلاق ملزوم و اراده لازم یا از باب استعاره تبعیه یا از باب مجاز ناقص است.^۱ و بر فرض صحت اطلاق محبت بر ذات خداوند، همان‌گونه که آلوسی^۲ و غزالی بیان کرده‌اند،^۳ آیا هر مطلبی را که در خصوص خداوند قابل اطلاق باشد باید در تعریف مفهوم عبادت آورد؟ به نظر می‌رسد ابن تیمیه بدون لحاظ مانعیت و جامعیت موضوع چنین مطلبی را بیان کرده است و اصلاً به تالی فاسد آن توجه نکرده است.

عبادت در نگاه مفسران اهل سنت

بنا بر آنچه گذشت، معنای لغوی «عبادت» به تنهایی نمی‌تواند به عنوان معنای اصطلاحی عبادت قرار گیرد و اشکال‌های فراوانی دارد. لذا مفسران با لحاظ این نکته عبادت را به گونه‌ای دیگر معنا کرده‌اند تا شاید بتوانند اشکالات مطرح‌شده را تا حدودی حل کنند.

۱. طبری در بیان معنای عبادت می‌نویسد: «معنای عبادت همان تذلل و خضوع برای پرودگار است که با طاعت محقق می‌شود».^۴ وی در مفهوم عبادت علاوه بر خضوع و تذلل عنصر دیگری را شرط دانسته است. وی معتقد است باید غیری که برایش خضوع و تذلل صورت می‌گیرد پرودگار باشد. به عبارت دیگر، شخص باید علاوه بر خشوع و خضوع در مقابل غیر اعتقاد به ربوبیت آن هم داشته باشد.

۲. قرطبی در خصوص مفهوم عبادت می‌نویسد: «عبادت عبارت است از یگانه‌پرستی و التزام به قوانین الهی». در عبارت قرطبی، علاوه بر خضوع و تذلل که در التزام و عمل محقق می‌شود، قید «الهی» نیز مطرح است. یعنی خضوع و تذلل عبادت شمرده

۱. شهاب الدین محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «وقد دللنا - فیما مضی من کتابنا هذا - علی أن معنی العبادة: الخضوع لله بالطاعة، والتذلل له بالاستكانة»؛ محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۳۶۲.

می‌شود که همراه با اعتقاد به الوهیت صورت بگیرد و خضوع و تذلل به تنهایی کافی نیست.^۱

۳. مراغی می‌نویسد: «عبادت خضوعی است که منشأ آن ادراک قلبی عظمت معبود است؛ اعتقاد به اینکه او سلطانی است که عقل نمی‌تواند به گُنه آن پی‌برد و بالاتر از آن است که فکر و درک به آن برسد».^۲

۴. خلوتی حنفی در تفسیرش در بیان مفهوم دعا و عبادت می‌نویسد: «دعا قسمی از عبادت محسوب می‌شود و آن عبارت از خضوع برای خداوند همراه با اظهار تذلل و نیاز و مقصود از عبادت همین است».^۳ خلوتی نیز مانند سایر مفسران دیگر معتقد است مسئله اعتقاد به الوهیت در عبادت دخیل است و عملی عبادت محسوب می‌شود که علاوه بر خضوع و تذلل اعتقاد به الوهیت در آن مطرح شده است.

۵. رشید رضا و محمد عبده در تفسیر آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ می‌نویسند: «ما هی العبادۃ؟ یقولون هی الطاعة مع غایة الخضوع». درباره معنای عبادت می‌نویسند:

بنا بر اسلوب صحیح و استعمال لغت عربی، عبادت را خضوع شدید و فوق العاده‌ای است که از احساس عظمت معبود سرچشمه می‌گیرد؛ عظمتی که منشأ آن معلوم نیست، ولی معتقد است او دارای سلطه‌ای است که کنه و حقیقت آن روشن نیست. پس اگر کسی در مقابل سلطانی نهایت ذلت را بکند، نمی‌گویند او را عبادت کرد، هرچند پاهای او را ببوسد؛ زیرا سبب خضوع مشخص است، به جهت ترس از سلطان چنین می‌کند یا به جهت توقع دریافت پاداش محدودی از او.^۴

رشید رضا و محمد عبده، «خضوع شدید و فوق العاده» را شاخص عبادت دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از عبادات مصداق خضوع شدید و فوق العاده نیستند؛ مانند وضو و

۱. «وَالْعِبَادَةُ هُنَا عِبَارَةٌ عَنْ تَوْجِيدِهِ وَالتَّزَامِ شَرَائِعِ دِينِهِ. وَأَضْلُ الْعِبَادَةِ الْخُضُوعُ وَالتَّذَلُّلُ»؛ محمد ابن احمد ابن ابی بکر قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. «العبادة خضوع ينشأ عن استشعار القلب بعظمة المعبود اعتقاداً بأن له سلطاناً لا يدرك العقل حقيقته لأنه أعلى من أن يحيط به فكره، أو يرقى إليه إدراكه»؛ احمد مصطفى مراغی، تفسیر المراغی، ص ۳۲.

۳. «فان الدعاء من أبواب العبادة وهو الخضوع للباری مع اظهار الافتقار والاستكانة وهو المقصود من العبادة»؛ اسماعیل خلوتی حنفی، روح البیان، ج ۳، ص ۱۵۲.

۴. محمد رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۵۷.

غسل که عبادت هستند ولی خضوعی که فوق العاده باشد آنچنان که در عمل عبادی سجده هست در آنها وجود ندارد. از سوی دیگر، گاهی «عبد» در مقابل «مولای عرفی»، خضوعی شدید دارد؛ با آنکه نمی‌گویند مولایش را عبادت کرد.

آنان تعریف دیگری از عبادت کرده‌اند که اشکال مزبور را برطرف کرده است: «در هر دینی، برای پرستش، صورت‌های گوناگونی وجود دارد، و هدف از تشریع این عبادت، توجه انسان به احساس و درک سلطه بزرگ الهی است که روح و حقیقت عبادت محسوب می‌شود» (همان). جمله «الشعور بالسلطان الالهی» در تعریف دوم، از این حکایت دارد که فرد عبادت‌کننده، به علت آنکه به «الوهیت» معبود معتقد است، او را عبادت می‌کند و تا این اعتقاد نباشد، عمل او عبادت محسوب نمی‌شود.^۱

عبادت در نگاه مفسران شیعه

۱. علامه طبرسی عبادت را چنین تعریف می‌کند:

عبادت، نوعی شکر است و شکر نیز هدف عبادت است؛ زیرا عبادت، آخرین درجه خضوع همراه با عالی‌ترین مرتبه تعظیم است، و شایسته این پرستش نیست مگر کسی که اصل همه نعمت‌هاست؛ همان که هستی و میل‌ها را آفریده است و چون غیر خدا بر دادن این نعمت‌ها قدرت ندارد، پس پرستش هم منحصر به او است.^۲

۲. علامه طباطبایی می‌فرماید: «اینکه در صحاح اللغة، «عبودیت» در اصل به معنای خضوع دانسته شده، با واقع تطبیق نمی‌کند، بلکه عبودیت به معنای بندگی است و خضوع، از لوازم آن است».^۳ وی معنای عبادت را «مملوکیت» دانسته است؛ زیرا عبودیت، متعدی بدون واسطه است و از اینجا معلوم می‌شود عبادت به معنای خضوع نیست و دلیلش این است که فعل‌های «خَضَعَ» و «ذَلَّ» لازم‌اند و باید به وسیله حرف «جر»، متعدی شوند: «خَضَعَ لِلَّهِ وَ ذَلَّ لِلَّهِ»؛ اما کلمه «عَبَدَ»، متعدی است: «عَبَدَ اللَّهَ».^۴

۱. محمد رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۵۷.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ص ۶۱، ۶۳.

۳. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸.

۴. همان، ص ۶۹.

در جوهر عبادت، ویژگی‌ای وجود دارد که اقتضا می‌کند متعدی باشد و این خصوصیت فعل معلوم است. از این رو، چنین فعلی را متعدی می‌گویند. اگر خود فعل بیانگر این خصوصیت نباشد، فعل لازم است، که به حرف جر نیاز دارد.

مفاهیم اضافی همچون خضوع و عبادت را، که باید نسبت و اضافه را در آنها ملاحظه کرد، اگر در لفظ عبودیت به معنای «مملوکیت مطلقه» بگیریم، در تمام صورت‌ها برای غیر خدا حرام است؛ اما اگر عبادت به معنای خضوع باشد، در همه صورت‌ها حرام نیست. بعضی دیگر معتقدند می‌توان احتمال بهتر برای معنای عرفی عبادت پیدا کرد و آن این است که بگوییم عبادت یعنی خضوع همراه با تقدیس، که آیه هم بر آن دلالت دارد: «وَمَنْ يُسْجِدْ لِحَمْدِكَ وَتَقْدِيسِكَ»^۱. عبادت با این خصوصیت (تقدیس) برای غیر خدا حرام است. شاید نظر علامه طباطبایی هم همین باشد که از عبادت به مملوکیت تعبیر کرده است: «لأنها تعبر عن منتهی درجات الخضوع والتقدیس بالالوهیه؛ از مملوکیت به نهایت خضوع با تقدیس تعبیر می‌شود». البته به نظر می‌رسد این هم نمی‌تواند معنای دقیقی برای عبادت شمرده شود. زیرا در معنای عبادت علاوه بر تذلل و خضوع اعتقاد به معبود شرط است و عابد هنگامی که بتواند با معبود ارتباط برقرار کند، یعنی آن تذلل و خضوع را با اعتقاد به الوهیت انجام دهد، در آن صورت عبادت محقق می‌شود.^۲

۳. آیت‌الله خویی در تعریف عبادت می‌نویسد: «عبادت عبارت است از خضوع بنده برای پروردگار به اعتبار اینکه خداوند پروردگار اوست و تمام امور انسان را بر عهده گرفته است».^۳

فرق عبادت و اطاعت

با بررسی معنای لغوی این دو واژه، فرقیشان به خوبی نمایان می‌شود. واژه «اطاعت» در لغت به معنای «منقاد بودن» و «فرمان‌برداری کردن» آمده است. «طاع» یعنی نرم

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۳۰.

۲. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۲.

۳. سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲.

شدن و انقیاد پیدا کردن. «اطاعت» و «انطاع» هم به همین معناست.^۱ در حالی که عبادت اطاعت معبود است با این قید که این اطاعت باید از اعتقاد به الوهیت و ربوبیت نشئت گرفته شده باشد. همان گونه که بیان شد، اطاعت مطلق است و استعمال آن به جای عبادت مجاز خواهد بود، اما عبادت خاص است؛ یعنی طاعت همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت.

در فروق اللغة، تفاوت این دو واژه چنین بیان شده است:

عبادت، آخرین مرتبه خضوع است و جز کسی که همه نعمت‌ها به او باز می‌گردد هیچ کسی سزاوار چنین تعظیمی نیست. از این رو، عبادت غیر خدا جایز نیست و عبادت فقط اگر همراه با شناخت معبود باشد محقق می‌شود. به خلاف اطاعت، که همان کاری است که طبق اراده مطاع انجام می‌گیرد و می‌تواند برای خدا صورت بگیرد، ولی پرستش جز برای ذات خدا جایز نیست. لذا می‌توان کسی را مطیع دیگری نامید، هر چند در اطاعت خود قصد اطاعت نکرده باشد؛ مانند کسی که خواسته‌های شیطان را انجام می‌دهد که او را مطیع شیطان می‌نامیم، هر چند قصد اطاعت شیطان نکند و چنین شخصی را نمی‌توان عبادت‌کننده آن غیر نامید مگر به نحو مجاز؛ اما پرستش حتماً همراه با اعتقاد به معبود تحقق پیدا می‌کند.^۲

در تفسیر تبیان آمده است: «طاعت، گاهی برای غیر خدا واجب می‌شود. بنابراین، عبادت دو نفر شرک است، ولی اطاعت دو نفر شرک نیست؛ همان گونه که شکر بر نعمت برای دو نفر اگر به گونه عبادت واقع نشود، شرک نیست».^۳ در تفسیر المنیر آمده است: «عبادت، خضوع است و کسی که گمان کرده عبادت همان اطاعت است، اشتباه کرده؛ زیرا گروهی، ملائکه و مسیح و بت‌ها را کرنش و تعظیم می‌کردند بدون آنکه از آنها اطاعتی کنند».^۴

۱. محمد ابن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲. ابو هلال حسن عسکری، فروق اللغویه، ص ۲۲۱.

۳. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۹۱.

۴. وهبه زحیلی، المنیر، ج ۳۰، ص ۳۴۶.

به باور نگارنده، تفاوت این دو واژه را این گونه نیز می توان بیان کرد: ممکن است اطاعت اصلی و تبعی داشته باشیم؛ به این معنا که اطاعت از خدا بالاصالة واجب باشد، ولی اطاعت از رسول الله ﷺ یا پدر و مادر بالتبع واجب باشد. در برخی آیات، اطاعت بی چون و چرا عبادت نامیده شده است؛ مانند: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»؛ آیا کسی را که هوای نفس خود را معبود خودش قرار داد، دیدی؟ از آیه بالا استفاده می شود که اگر کسی فرمان خدا را رها کند و به دنبال هوای نفس برود و اطاعت آن را بر اطاعت حق مقدم شمرد، هوای نفس را پرستیده است؛ زیرا یکی از معانی معروف عبادت و پرستش، «اطاعت» است.^۲

در آیه ای دیگر آمده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَنَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ آنان دانشمندان و راهبان را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند. از آنجایی که یقین داریم اهل کتاب برای راهبان خود سجده و عبادت نمی کردند، معلوم می شود که خداوند همان اطاعت بدون قید و شرط آنان را عبادت نامیده است. این از آن روست که قانون گذاری برای اطاعت دیگران، فقط حق خداست و کار انسان ها کشف قوانین الهی و اطاعت از آنهاست. بنابراین، اگر کسی به قانون گذاری برخلاف قوانین الهی اقدام کند و دیگری آن را به رسمیت بشناسد و بدون چون و چرا بپذیرد، مقام خدا را برای غیرخدا قائل شده است و این شرک عملی و پرستش غیرخداست.

در پاسخ به این پرسش که اگر همه اطاعت ها از آن خداست، پس اطاعت از رسول الله ﷺ چیست، می گوییم خداوند، خود به اطاعت از رسولش ﷺ دستور داده است: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ»؛ آنکه از رسول الله ﷺ پیروی کند، خدا را پیروی کرده است. پس اطاعت از رسول خدا ﷺ، اطاعت از خداست. نیز فرموده است: «وَمَا

۱. سوره جائیه (۴۵)، آیه ۲۳.

۲. نک.: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۶۲.

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۳۱.

۴. سوره نساء (۴)، آیه ۸۰.

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا طَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ^۱؛ هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه مردم به فرمان خدا از او اطاعت کنند.

دومین گروهی که اطاعت آنها لازم شده، اولی الامرند: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۲؛ خدا و رسول و صاحبان امر را فرمان ببرید. در پاسخ به این پرسش که چرا باید از جانشینان رسول خدا ﷺ پیروی کرد، می‌گوییم اگر کسی به حق چنین منصبی دارد، یعنی صاحب امر و نهی است، بی‌تردید باید از او اطاعت کرد؛ زیرا معنا ندارد خداوند فردی را «اولی الامر» معرفی کند و از سوی دیگر، بگوید اطاعت او لازم و واجب نیست!^۳ سومین گروهی که در قرآن مجید، اطاعت از آنها لازم شمرده شده، پدران و مادران‌اند. فرمان‌برداری از آنها تا آنجا جایز است که به شرک ربوبی و خروج از عبودیت نینجامد: ﴿وَأَنْ جِهْدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾^۴؛ اگر بکوشند چیزی را که به آن علم نداری شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن.

بنابراین، دو واژه «عبادت» و «اطاعت»، از نظر معنا و در اصطلاح قرآن، متفاوت‌اند. برای مثال، عبادت نیت می‌خواهد، ولی اطاعت بدون نیت نیز محقق می‌شود. تفاوت دیگر این است که عبادت جز برای خدا درست نیست، ولی اطاعت از غیر خدا تحت شرایطی اشکال ندارد. نیز اطاعت را می‌توان به اطاعت بالاصالة و تبعی تقسیم کرد، ولی عبادت چنین نیست.^۵ لذا نمی‌توان عبادت را مساوی با طاعت دانست، بلکه رابطه میان این دو واژه عموم و خصوص مطلق است و اگرچه عبارت ابن تیمیه در کتاب العبودیه موهم مساوی بودن عبادت و طاعت بود، اما وقتی دیگر عبارات ابن تیمیه کنار هم قرار داده شود روشن می‌شود که ایشان وی هر دو واژه را مساوی نمی‌داند.

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۶۴.

۲. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹.

۳. جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴. سوره لقمان (۳۱)، آیه ۱۵.

۵. محمد جواد ذاکری، «عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت»، در: شیعه‌شناسی، ش ۱۵، ۱۳۸۵، ص ۹۱.

نتیجه

مفهوم «عبادت» در لغت به معانی مختلفی بیان شده است که به ترتیب کاربرد، در معانی فرمان‌برداری، رام شدن و تسلیم بودن استعمال شده است. در اصطلاح نیز همین تعدد معنا و شاید بیشتر به چشم می‌خورد. با وجود این، کمتر کسی توانسته است معنای صحیحی از عبادت عرضه کند. معانی بیان‌شده عموماً سلیقه‌ای و بدون استناد به معنای لغوی بیان شده است که از جمله این موارد، که متأسفانه ضرر جبران‌ناپذیری به اسلام و مسلمان جهان زده است، تعریف ابن تیمیه از مفهوم عبادت است.

ابن تیمیه معتقد است مفهوم عبادت متضمن دو عنصر «نهایت خضوع» و «نهایت محبت» است و نبود هر یک مخل به حقیقت عبادت خواهد بود. این تعریف اشکالات فراوانی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها عدم جامعیت و مانعیت است و البته مهم‌تر از آن اعتقاد به چنین تعریفی مستلزم مشرک دانستن عموم مسلمانان خواهد بود. علاوه بر آن، از چنین تعریفی تخصیص اکثر لازم می‌آید، بلکه می‌توان گفت مستلزم محال است.

ابن تیمیه در تعریف مفهوم عبادت قیودی اضافه کرده که مصداق آن را فقط می‌توان در انبیای الهی، آن هم در انبیایی که مقام خلیل دارند جست‌وجو کرد. زیرا یکی از عناصر اساسی در مفهوم عبادت را کمال محبت می‌داند و بر طبق بیان خویش، همان‌گونه که در متن گذشت، فقط در کسی که مقام «خَلَّتْ» داشته باشد محقق می‌شود.

بهترین و جامع‌ترین تعریفی که از عبادت می‌توان بیان کرد همان تعریف آیت‌الله سبحانی است و با حقیقت اسلام و آیات قرآن تنافی ندارد، کما اینکه هیچ یک از اشکالات فوق بر آن وارد نیست. علاوه بر آن، علمای دیگری از مذاهب اسلامی بدان تعریف اشاره کرده‌اند و تعاریف دیگر از جمله تعریف ابن تیمیه را رد کرده‌اند که در متن به آنها اشاره شد. اشکالات فوق بر تعریف ابن تیمیه در هیچ یک از کتب و مقالات وجود ندارد و فقط از راه تحقیق و پژوهش به دست آمده است.

منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **العبودية**، تحقیق: علی بن حسن، جدّه: مکتبه دار الوصالة، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۲. _____، **أمراض القلب وشفافوها**، قاهره: المطبعة السلفية، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن قیم جوزی، محمد ابن ابی بکر، **زاد المعاد**، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن منظور الأفریقی المصری، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، الطبعة الأولى، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، **الجامع المسند الصحيح المختصر**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحيح بخاری**، بیروت: دار الفكر، ۱۹۹۳م.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج اللغة والمصاحح العربية**، بیروت: دار العلم للملايين، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، **البيان في تفسير القرآن**، قم: مطبعة علمية، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۱۰. ذاکری، محمدجواد، «عبادت در اندیشه شیعه و وهابیت»، در **شیعه شناسی**، ش ۱۵، ۱۳۸۵ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **معجم المفردات**، محقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۸م.
۱۲. _____، **مفردات الفاظ قرآن**، بی جا: اسماعیلیان، ۱۳۹۲.
۱۳. رشید رضا، محمد، **المنار**، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ق.
۱۴. زحیلی، وهبه، **المنیر**، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۱ق.
۱۵. سبحانی، جعفر، **منشور جاوید**، قم: توحید، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین، **المیزان في تفسير القرآن**، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، بیروت: الاعلمی، ۱۹۹۵م.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. عسکری، أبو هلال حسن بن عبد الله، **الفروق اللغوية**، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهره: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، بی تا.
۲۰. عسکری، أبو هلال حسن، **فروق اللغة**، مشهد: امور فرهنگی، بی تا.
۲۱. فیروزآبادی، مجد الدین، **القاموس المحيط**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.
۲۳. مراغی، احمد مصطفی، **تفسير المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسير نمونه**، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ سی ام، ۱۳۷۲ش.

25. <http://alwahabiyah.com/>